

بررسی اندیشه سید مرتضی در فصاحت و نظم قرآن

فاطمه شرعیاتی

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد و امد تویسرکان

چکیده

قول صرفه اگر چه اکنون در میان عالمان مسلمان طرفداری ندارد، اما این نظریه در دوران سید مرتضی چنان شایع بوده که او درباره آن کتابی ارزشمند با عنوان «الموضح عن جهة اعجاز القرآن»، نگاشت. وی در این کتاب ضمن دفاع از عقیده خاص خود در باب اعجاز قرآن (صرفه) به فصاحت برتر قرآن اشاره نموده و سر آمدی قرآن را نسبت به کلام عرب از نظر فصاحت رد نمی کند، اما معتقد است این برتری در حدی نیست که بتوان آن را وجه اعجاز قرآن دانست. همچنین وی نظم قرآن را در میان عرب نظمی بی سابقه خوانده اما آن را نیز به تنهایی وجه اعجاز قرآن بر نمی شمرد، بلکه فصاحت و نظم قرآن را توأمان وجه اعجاز و موضوع تحدی قرآن معرفی می نماید. سید مرتضی فصاحت و نظم قرآن را غیر قابل تقلید ندانسته و ارائه کلامی نزدیک یا شبیه به قرآن را خارج از توان عرب نمی داند، بنابراین جهت اعجاز را همان صرفه می داند یعنی خداوند علوم لازم را در اختیار کسانی

که قصد معارضه با قرآن را دارند، قرار نمی‌دهد و آنان را در آن حال ناتوان می‌سازد.
کلید واژه‌ها: الموضح عن جهه اعجاز القرآن، سید مرتضی، اعجاز قرآن، صرفه،
فصاحت، نظم و تحدی

مقدمه

سید مرتضی که همگان در برتری او متفقند، جامع بین تمامی دانش‌ها از جمله فقه و اصول، شعر و لغت، تفسیر و حدیث و فلسفه و کلام است. در زمانی که بازار مباحثات فقهی و کلامی میان فرق اسلامی از جمله عالمان شیعی به شدت رونق گرفت و موجب تکامل کلام شیعی گردید وی در این تحول نقش مهمی داشت و به عنوان یک متکلم برجسته شیعی به آن دسته از آیاتی که به کار اثبات عقاید شیعی می‌آید و یا از سوی پیروان فرق مختلف با استناد به آن عقاید شیعی به چالش گرفته می‌شود، اهتمام بیشتری نشان داده است، از این رو تفسیر او آشکارا صبغه کلامی دارد، از جمله تألیفات ارزشمند او، آثاری نظیر «تنزیه الأنبياء والشافي في الإمامه» است که در آنها آیات و روایات همراه با براهین عقلی در خدمت اثبات عقاید شیعی است، بخش مهمی از مباحث تفسیری آثاری نظیر «مالی» نیز عمدتاً نتیجه اشکالها و شبهه‌های کلامی علیه عقائد شیعی است. مطالب این بخش عموماً ناظر به مباحثی چون اختیار و نفی جبر گرائی، خلق افعال، اراده ظلم و قبیح از جانب خدا، تنزیه خداوند از اوصاف بشری و رد آراء مجسمه و مشبهه نظیر امکان رویت خدا است، در عین حال در مباحث تفسیری سید مرتضی مباحث کلامی عام در دفاع از کیان عقاید اسلامی در برابر غیر مسلمانان نیز فراوان یافت می‌شود. دفاع از فصاحت و نظم قرآن، نفی اختلاف و تعارض، کلام خطا و نادرست و یا نامعقول و مغایر با بدیهیات و مسلمات از کتاب خدا، محتوای قسمتی از مباحث تفسیری او را در این کتاب تشکیل می‌دهد، و در دفاع از اعجاز قرآن به نظریه صرفه قائل شد. سید مرتضی در اعتقاد به نظریه صرفه مسیری بر خلاف دیگران نپیموده است بلکه این نظریه به عنوان وجه اعجاز قرآن در قرون ۴ و ۵ نظریه‌ای شناخته شده و مورد پذیرش بسیاری از عالمان این دوره بوده است. پیش از وی استادش شیخ مفید به این نظریه باور داشته است اگر چه کسانی مانند مرحوم مجلسی تصریح می‌کنند که به عقیده شیخ مفید وجه اصلی اعجاز قرآن، فصاحت

و بلاغت آن است . ۲

به این ترتیب سید مرتضی در باب اعجاز قرآن بر طریق استاد خود رفته است ، اما در این مورد مانند سایر موارد خلاقیت و نو آوری را به اوج رسانده و کتاب «الموضح عن جهة اعجاز القرآن» را در توضیح و تشدید مبانی این دیدگاه نگاشته و با ادله بسیار به دفاع از آن پرداخته است . این نظریه را تعداد محدودی پذیرفتند اما بسیاری آن را رد کرده و بر این رد استدلالاتی آورده اند .

به هر حال بررسی اندیشه سید مرتضی در فصاحت و نظم قرآن در این کتاب هدف این پژوهش قرار گرفته است .

جایگاه بحث اعجاز

اعجاز قرآن یکی از مهمترین مباحث علوم قرآنی است که سابقه آن به زمان نزول وحی می رسد . آیات متعددی^۳ قرآن را معجزه و گواه صحت ادعای نبوت حضرت محمد (ص) معرفی کرده است .

معجزه بودن قرآن موضوعی است که از دیر باز مورد توجه متکلمان ، مفسران و قرآن پژوهان بوده است . در نخستین گامهای این بحث از اعجاز به صراحت سخن به میان نیامده است . تلاش مؤلفان در این مرحله با توجه به فضای موجود و گفته های معارضان ، نمودن چگونگی ترکیب ، پیراستگی قرآن از اختلاف و تناقض و بیان فنون بدیع در آن و شناساندن زیباییهای تشبیهات قرآنی است . یحیی بن زیاد (م/ ۲۰۷ هـ . ق) با اثر ارجمندش «معانی القرآن» و ابو عبیده معمر بن مثنی (م/ ۲۰۹ هـ . ق) با کتاب «مجاز القرآن» از جمله کسانی هستند که بر این کار همت ورزیده اند .^۴ تا اینکه در اوائل قرن سوم به دنبال بحث از نظم قرآن و جنبه های بلاغی آن ، ابواسحاق ابراهیم نظام معتزلی (م/ ۲۲۰) نظریه صرفه را در اعجاز قرآن مطرح نمود ، اما شاگردش ابو عثمان عمرو بن بحرین محبوب مشهور به جاحظ (م/ ۲۵۵) در رد نظر استاد کتابی با عنوان «نظم القرآن» نوشت که اکنون در اختیار نیست . آراء و اندیشه های جاحظ درباره نظم قرآن و اعجاز بیانی آن در سیر تکاملی این بحث نقش شایان توجهی داشته است . پس از او محمد بن عمر بن سعید باهلی (م/ ۳۰۰) ، محمد بن یزید واسطی (م/ ۳۰۶) علی بن

عیسی رمانی (م/۳۸۴)، خطابی (م/۳۸۸)، قاضی ابوبکر باقلانی (م/۴۰۳) و قاضی عبدالجبار (م/۴۱۵) آثار ارزشمندی در اعجاز قرآن برجای نهادند. تا اینکه دانشمند بزرگ شیعه سید مرتضی (م/۴۳۶) یکبار دیگر با گرایش به قول صرفه ابتدا کتاب «الذخیره» و آنگاه کتاب «الصرفه»^۵ را در رد اشکالات قاضی عبدالجبار^۶ به نظریه صرفه نوشت. این کتاب با تصحیح و تحقیق آقای محمد رضا انصاری قمی برای اولین بار توسط بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی چاپ و منتشر شده است.

وجوه اعجاز قرآن

اگر چه اعجاز قرآن از نخستین روزها و سالهای نزول وحی برای همه مسلمانان امری شناخته شده بود، در عین حال عالمان مسلمان درباره ی وجه اعجاز قرآن و آنچه قرآن به آن تحدی کرده است، نظر واحدی ندارند. و به وجوه مختلفی مانند فصاحت و بلاغت نظم، اخبار از مغیبات، آهنگ و موسیقایی قرآن. اعجاز علمی، تشریحی، عرضه معارف بلند، عدم اختلاف و تناقض، حجت قاطع و استوار و تصویر فنی و هنری صحنه ها اشاره کرده اند.^۷ بررسی آراء و نظرات نشان می دهد که اکثر دانشمندان و مفسران قرآن بر وجه فصاحت و بلاغت و نظم قرآن که در تک تک سوره مشهود است تاکید کرده اند.^۸ خطابی در وجه اعجاز قرآن چنین می گوید:

«بیشتر علمای صاحب نظر بر آنند که وجه اعجاز قرآن در بلاغت است» و خود وی نیز وجه اعجاز قرآن را فصیح ترین الفاظ با بهترین نظم و تالیف می داند.^۹ قاضی باقلانی (م/۴۰۳) وجه اعجاز قرآن را فصاحت و بلاغت آن دانسته است.^{۱۰} قاضی عبدالجبار (م/۴۱۵) نیز در مجلد شانزدهم از کتاب بزرگ وی «المغنی فی ابواب التوحید والعدل» که ویژه اعجاز قرآن است، مباحث مهمی را در بلاغت و نظم و اعجاز بیانی قرآن عرضه کرده است.^{۱۱} و سید مرتضی در کتاب الموضح به برخی وجوهی که به عنوان اعجاز قرآن برشمرده شده است، اشاره می کند از جمله: اخبار قرآنی از امور غیبی^{۱۲}، عدم وجود اختلاف در قرآن^{۱۳} و فصاحت^{۱۴} و نظم قرآن.^{۱۵}

وی ضمن ارج نهادن به فصاحت و نظم قرآن کریم در جهت اعجاز قرآن قائل به قول صرفه گردیده و چنین می گوید:

سپاس خدای را که آراء در عقاید را در وجه اعجاز قرآن مختلف و متنوع قرار داد. این وجوه اگر چه در صحت برخی از آنها تردید است، اما به اصل اعجاز قرآن و سندیت بر صحت ادعای پیامبر، اشکالی وارد نمی نماید. پس تفاوتی نیست بین اینکه قرآن به سبب فصاحت یا نظم یا اخبار غیبی یا صرفه، خارق العاده و معجزه باشد.

این فضیلت از فضائل قرآن شریف است و در معجزات سایر انبیاء(ع) چنین ویژگی دیده نمی شود زیرا جهت دلالت معجزات آنها واحد است.^{۱۶}

بنابراین نقل آراء و اقوال متفاوت و متنوع در وجوه اعجاز قرآن خدشه ای به اصل اعجاز قرآن وارد نمی کند زیرا همه ی مسلمانان بر اعجاز قرآن اتفاق نظر دارند. بررسی وجه فصاحت و نظم قرآن از دیدگاه سید مرتضی هدف این پژوهش قرار گرفته است. که در ادامه به آن می پردازیم.

بررسی وجه فصاحت قرآن از دیدگاه سید مرتضی

سید مرتضی فصاحت اعلای قرآن را خرق عادت و برتر از فصاحت رایج در نزد عرب می داند، اما معتقد است این برتری در حدی نیست که بتوان به اعجاز آن قائل شد. وی در بیان عقیده خود چنین می گوید:

فصاحت قرآن گرچه خرق عادت و ممتاز از فصاحت عرب است، اما فاصله ی میان قرآن و کلام فصیح عرب از فاصله میان شعر امرء القیس و شعر در شاعر طائی^{۱۷} بیشتر نیست، در عین حال می دانیم در اشعار آن دو می توان ابیاتی را یافت که نزدیک یا مساوی با شعر امری القیس باشد، اگر چه سرودن بیش از آن بر ایشان دشوار گردد.^{۱۸} در نتیجه با توجه به آخرین آیه تحدی^{۱۹} که به آوردن سوره ای مانند قرآن معارضه نموده، فرض اینکه عرب بتواند کلامی نزدیک یا در حد سوره کوتاهی از قرآن بیاورد، فرض محالی نیست.^{۲۰} بنابراین تفاوت فصاحت قرآن کریم و سایر عبارات فصیح بیش از تفاوت دو کلام فصیح عربی نیست و این قسم از تفاوت را نمی توان وجه اعجاز نامید.

سید مرتضی می گوید:

اگر وجه اعجاز قرآن کریم فصاحت بود، لازمه آن این بود که فاصله فصاحت قرآن

با کلمات فصیحی عرب چندین برابر فاصله شعر متقدمین و محدثین باشد. ۲۱
بنابراین سید مرتضی معتقد است که قرآن با فصاحت و نظم با هم تحدی کرده است
نه با فصاحت تنها. او در اثبات مدعای خود چنین استدلال می کند :

رسول خدا (ص) عرب را با تحدی با قرآن دعوت نموده و این تحدی را به نحو مطلق
بدون هیچگونه قید و شرطی آورده و آنها نیز مقصود پیامبر (ص) را از تحدی فهمیده
و سوالی نپرسیدند و این خود گویای این حقیقت است که تحدی به شیوه معمول
و رایج عرب صورت گرفته و ما می دانیم که شیوه معمولی آنها در تحدی، اعتبار
نظم و فصاحت با هم بود. از این رو شاعر با شاعر و سخنور با سخنور تحدی
می کرد. به گونه ای که اکثر ایشان با قصیده ای با جنس عروض یکسان به معارضه
با قصیده دیگر بر می خاستند و اگر قصیده طویل بود با قصیده طویل و اگر بسیط
بود با قصیده بسیط به هم آوردی آن بر می خاستند حتی راضی نمی شدند مگر اینکه
قافیه و حرکات قافیه آن دو نیز همانند باشد. ۲۲

اشکال اول :

گرچه شیوه معمول عرب تحدی با فصاحت و نظم است، اما صحت تحدی با
فصاحت تنها نیز ممتنع و محال نیست زیرا فصاحت قابل تفاضل و تباین است. به تعبیر
دیگر ممکن است مقصود پیامبر (ص) تحدی با فصاحت تنها بوده، و عرب چون مقصود
ایشان را دانستند سوالی نپرسیدند.

جواب سید مرتضی : پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سید مرتضی چنین پاسخ می دهد :

تحدی با فصاحت بدون نظم غیر ممکن نیست اما از آنجا که تحدی به صورت مطلق
بیان شده باید به شیوه معمول عرب که همان تحدی با فصاحت و بلاغت است، حمل
شود. چه در صورت مقید نمودن تحدی به وجه خاصی باید از طریق نقل به مامی رسید
همانطور که مقصود پیامبر (ص) از حیث متواتر «لا نبی بعدی»^{۲۳} به ما رسیده است .

علاوه بر این اگر تحدی محدود به فصاحت بود، عرب باید از اشعار فصیح خود به
معارضه بر می خاست، زیرا تفاوت نامحسوس میان برخی از سوره کوچک قرآن و کلام فصیح

عرب بر قرابتی دلالت دارد که اعجاز را زایل می کند. و عرب بر این مسئله آگاه تر بوده است. بنابراین آنها مقصود از تحدی را که تحدی با فصاحت و نظم بود، دریافتند و چون این دو نزد آنان جمع نبود لذا هرگز قادر بر آوردن مانند آن نشدند. ۲۴

اشکال دوم :

شما قومی را به معارضه با قرآن دعوت کرده اید که توان تشخیص معجزه و تفاوت بین فصاحت قرآن با کلام فصیح عرب را ندارند. آنها فقط می دانند به معارضه ای دعوت شده اند که بر آنان دشوار است و از علت این دشواری و اینکه آیا تحدی به شیوه معمول بوده است یا نه، هیچ گاه بررسی نکردند.

جواب سید مرتضی :

تشخیص اینکه پیامبر (ص) باید دارای معجزه ی خارق العاده ای باشد که موید ادعای نبوت باشد برای هر سطحی از عقول ممکن است. پیشنهاد معجزات در آیات ۹۳-۹۰ سوره اسراء، همچنین درخواست زنده کردن عبدالمطلب و یا جابجا کردن کوههای اطراف مکه به خوبی بیانگر این امر است. به علاوه این اشکال بیشتر متوجه کسانی است که در اعجاز قرآن به فصاحت برتر آن قائل شده اند. ۲۵

اشکال سوم :

گر فردی بتواند شعر و خطابه بگوید و فصاحت او در یکی از آن دو برتر باشد، آیا این امر دال بر تفاضل و برتری در فصاحت نیست و نمی توان در وجه اعجاز قرآن به فصاحت برتر آن قائل شد؟ و در این صورت آیا نیازی به صرفه است؟

جواب سید مرتضی :

تفاوت در فصاحت کلام وجود دارد ولی به قدری شدید نیست که کلامی را در مرتبه اعلی و کلام دیگر را در مرتبه اسفل قرار دهد. بنابراین میان فصاحت قرآن و کلام فصیح عرب نیز قرابتی وجود دارد که معارضه را ممکن می کند. ۲۶ (اگر صرفه نبود) بنابراین سید مرتضی اگر چه قائل به فصاحت برتر قرآن است ولی آن را به تنهایی وجه اعجاز قرآن بر نمی شمارد.

بررسی وجه نظم قرآن از دیدگاه سید مرتضی

سید مرتضی نظم قرآن را در میان عرب‌نظمی بی سابقه خوانده و می‌گوید قرآن روشی در نظم دارد که متمایز از نظم سایر کلام عرب است و این ویژگی به قدری واضح است که نیاز به استدلال ندارد.^{۲۷} اما نظم تنها را، وجه اعجاز قرآن کریم نمی‌داند. زیرا در معنای نظم تفاضل و تزایدی نیست. و به راحتی قابل تقلید است به همین دلیل دو شاعر را می‌بینیم که شعر آنها از نظم یکسان برخوردار است اما شعر یکی فصیح و شریف و شعر دیگری سخیف و رکیک است. و این از آن روست که مزیت در نظم صحیح نیست تا برای یکی از دو شاعر مزیتی تصور شود.^{۲۸}

و اگر چنین باشد، تنها چیزی که می‌توان گفت این است که، پیشی گرفتن در سرودن نظم خاص معتبر است، اما این نیز صحیح نیست زیرا لازمه این کلام آن است که اولین شاعر معجزه کرده باشد و یا حتی اولین شاعری که در بحر عروضی خاص شعری سروده معجزه کرده باشد و در این صورت باید بیشتر مردم معجزه‌گر شمرده شوند.^{۲۹} از جمله دلائلی که سید مرتضی ذکر می‌کند مبنی بر اینکه نظم قرآن به تنهایی معجزه نیست، آن است که ما می‌دانیم بسیاری از ادیبان قادرند به شیوه نظم قرآن جملاتی بی‌آورند که آن جملات هیچ فصاحتی نداشته و یا حتی هیچ فایده و معنایی بر آن مترتب نباشد. اگر تحدی با وجه نظم به تنهایی باشد، این سخنان نیز که در نظم، با قرآن برابری خواهند بود. چنانکه ما بسیاری از گویندگان کلمات سخیف را می‌بینیم که مطابق نظم شاعری بلند مرتبه کلماتی سخیف و رکیک سروده‌اند که ممکن است حتی معنای درستی هم نداشته باشد. مانند مناظره ابوالعنبس الصیمری با بحتری در حضور متوکل عباسی.^{۳۰} پس مساوات در نظم ایجاد می‌شود اما با فصاحت به صورت توأم دشوار است.^{۳۰}

رای و عقیده گروهی از معتزله درباره نظم قرآن

ابوالقاسم بلخی^{۳۱} عقیده گروهی معتزله را در باب نظم قرآن چنین مطرح می‌کند که:
آوردن مانند نظم و تالیف قرآن بر بندگان محال است مانند محال بودن به وجود آوردن

چیزی (از عدم) و شفای بیماری پسی و کوری.^{۳۲}

سید مرتضی پس از نقل این قول، چنین می‌گوید:

قرآن حقیقتاً نظم و تالیفی ندارد و این لفظ تنها به معنای چینش و دنبال هم آوردن حروف و کلمات به کار رفته است مانند به رشته در آوردن دانه های مروارید. پس با این توصیف چگونه ممکن است نظم متعلق قدرت یا عجز واقع شود تا جایی که گفته شود نظم قرآن بر بندگان محال است.

وی همچنین در ادامه می افزاید :

کلام به طور کلی عربی باشد یا اعجمی، از حروف معجمی تشکیل و ترکیب شده که هر کسی بر آنها و توایشان قادر و تواناست پس چگونه نظم قرآن محال تصور می شود مانند محال بودن بوجود آوردن شیء. ۳۳

اشکال اول :

گفته شده معنای نظم از نظر کسانی که آن را بر بندگان محال می دانند، واقع شدن قرآن به شکل و ترتیب کنونی است که البته این وجه از فصاحت و نظم بر بندگان محال است. همانطور که سرودن شعر برای کسی که قادر به شعر گفتن نیست و فصاحت برای کسیکه لکنت زبان دارد، دشوار است با وجود اینکه آن دو بر همه حروف قادر و توانا هستند. در حالی که اگر نظم به معنای توالی حروف باشد لازمه این قول آن است که سرودن شعر بر هر ناطقی و فصاحت بر هر متکلمی، ممکن باشد در حالی که این طور نیست. ۳۴

جواب سید مرتضی :

سید مرتضی در جواب می گوید :

اگر مقصود از نظم معنایی باشد که شما ذکر نمودید (چینش خاص) مطلب صحیح است اما آنچه ما انکار نمودیم مطلب دیگری است. ۳۵

اشکال دوم :

نظم در شعر متفاوت از نظم در نثر است. یعنی تقدیم و تاخیر و ترتیب قرار گرفتن کلمات در هر یک از این دو متفاوت است. بنابراین نظم خاص قرآن نیز بر هر کسی ممکن نیست.

جواب سید مرتضی :

این امر موجب محال بودن نظم قرآن بر بندگان نمی شود زیرا کسی که بر حروف قادر است، بر تقدیم و تاخیر و ضم آنها به یکدیگر نیز قادر است. این نظم تنها بر کسی دشوار

است که علم به کیفیت تقدیم حروف را به گونه ای که موجب ایجاد شعر یا خطابه گردد، ندارد. چنانچه امی بر گرفتن قلم به دست و حرکت دست قادر است اما علم به نوشتن ندارد. همچنین دشواری شعر بر مفحم و فصاحت بر الکن نیز از همین باب است. ۳۶

سید مرتضی در نقل سخنان بلخی نیز به این مطلب اشاره کرده می گوید:
به اعتقاد بلخی دشواری آوردن مثل قرآن بر عرب، مانند دشواری آوردن شعر فصیح بر کسی است که توان شعر گفتن ندارد. در حالی که ما گفتیم علت دشواری شعر بر مفحم فقدان علم به کیفیت آن است، پس اگر دشواری شعر مانند دشواری قرآن باشد لازم است تصریح نماید که دشواری قرآن نیز به دلیل فقدان علم به فصاحت و نظم آن است. علاوه بر این چگونه ممکن است شعر از مفحم محال باشد حال آنکه گاهی مفحم شاعر می شود و این با محال بودن سازگار نیست. چگونه می توان دشواری شعر را بر دشواری قرآن حمل کرد و هر دو را محال اعلام نمود در حالی که یکی (قرآن) محال و دیگری (شعر) جایز است اگر چه مقدور نیست. ۳۷

بلخی در کتاب «عیون المسائل و الجوابات» چنین می گوید:
کسانی که نظم قرآن را معجزه نمی دانند بر این عقیده اند که اگر خداوند انسان را از آوردن مانند قرآن عاجز نمی کرد معارضه با آن برایش مقدور بود. زیرا نظم چیزی جز کنار هم چیدن حروف نیست. پس کسی که قادر است بگوید «الحمد» بر گفتن «الله» نیز قادر است. و طبعاً به آوردن سوره ای مرکب از این کلمات و جملات نیز قادر خواهد بود. و اگر با این حال نتواند مانند قرآن را بیاورد، به دلیل آن است که از ناحیه خداوند ممنوع و مصروف شده است.

سپس بلخی در جواب می گوید:
لازمه این قول آن است که قرآن از یک نظم معمولی برخوردار باشد تا عجز از آوردن مانند آن عجیب تر و در حجت رساتر باشد.

علاوه بر این از آنجا که هر شعری متشکل از حروفی است، آوردن مانندش بر کسی که بر آن حروف عالم و قادر است نباید دشوار باشد. و البته که بطلان این مطلب واضح و روشن است. ۳۸

بلخی در پایان می گوید :

ما منکر این نیستیم که خداوند با لطفش عرب را از معارضه باز داشته و گرنه عجیب نبود گروهی کلامی بیاورند و ادعا کنند که در نظم مانند قرآن است، اگر چه در حقیقت قدرت برآوردن مانند قرآن را ندارند.

سید مرتضی این سخنان بلخی را اعتراف به برخی وجوه صرفه می داند. و تاکید می کند که نظم به تنهایی وجه تحدی نیست زیرا قابل تقلید و پیروی است و تفاضل و تزاید در آن نیست.

آیت الله معرفت در کتاب التمهید جلد چهارم، صفحه ۱۷۸ چنین می نویسد:
نه تنها صحیح نیست گفته شود در نظم تفاضل و تزایدی نیست بلکه باید گفت که تفاضل در نظم و اسلوب امر معروفی است و اسلوب همان چیزی است که موجب امتیاز اشعار شاعران گشته و برخی را بالا برده و برخی دیگر را پائین آورده است.

وجه تحدی از دیدگاه سید مرتضی

سید مرتضی معتقد است وجه تحدی قرآن فصاحت و نظم با هم است. فصاحت مقدمه ی تحدی و نظم تابع آن است^{۳۹} و این مطلب را در موارد زیادی ذکر می کند.^{۴۰}
وی در صفحه ۳۵ کتاب الموضح چنین می نویسد:

اولین مطلبی که باید اشاره کنیم این است که به عقیده ما تحدی با قرآن در فصاحت و نظم با هم است نه هر یک از آن دو به تنهایی و در پاسخ به این اشکال که «اگر مقصود از صرفه عجز عرب از آوردن کلام فصیحی مانند قرآن است باید عرب قادر به هیچ کلام فصیحی نباشد و حال آنکه چنین نیست» تاکید می کند که: عرب به تحدی با قرآن در فصاحت و نظم توأمان دعوت شده اند نه فصاحت تنها.^{۴۱}

همچنین در کتاب الذخیره صفحه ۳۸۰ چنین می نویسد:

اگر چه خدای تعالی جن و انس را از آوردن مانند قرآن منصرف کرد اما وجهی که در معارضه بدان تاکید دارد نظم مخصوص به همراه فصاحت اعلای آن است.
علاوه بر این عرب از شنیدن دعوت پیامبر (ص) به تحدی می دانست که مقصود آوردن

کلامی مانند قرآن در نظم و فصاحت است.^{۴۲} و ممکن نیست کسی ادعا کند خداوند شیوه معمول تحدی را در مورد قرآن خرق نموده زیرا آنچه موجب برتری کلام است برتری در فصاحت و نظم با هم است نه فصاحت یا نظم تنها. چه در این صورت عرب قادر به آوردن مانند قرآن خواهد بود و برای اثبات اعجاز قرآن هیچ راهی باقی نمی ماند مگر صرفه ای که ما بیان نمودیم.^{۴۳} و در این صورت عرب نیز نبی (ص) را مطلع ساخته و می گفتند فصاحت ما در اشعارمان مانند فصاحت قرآن یا نظم قرآن است. پس دلیل برتری تو و قرآن بر ما چیست؟ معجزه نبوت کدام است؟^{۴۴}

بنابراین سید مرتضی معتقد است موضوع تحدی قرآن فصاحت توام با نظم آن است از نظر او از جمله دلائلی که روشن می سازد که تحدی به نظم و فصاحت صورت گرفته، آن است که ما مقارنه و برابری قرآن را با فصیح ترین کلام عرب آشکار ساختیم. از این رو تفاوت میان آنها تفاوت شدیدی نیست، در نتیجه اگر در تحدی نظم مقصود نبود، عرب با اشعار فصیح و کلام بلیغ خود با آن به معارضه بر می خواست.^{۴۵}

بنابراین وجه اعجاز قرآن، کلام فصیح منظوم آن است. به عبارت دیگر خداوند به آوردن کلامی مانند قرآن از نظر فصاحت و نظم آن فراخوانده است.^{۴۶} اما این که مخاطبان این تحدی به چه جهت عاجز از اجابت این دعوت هستند و جهت و رمز عجز آنان چیست در عنوان بعدی به آن می پردازیم.

جهت اعجاز قرآن

چنانکه پیشتر گفتیم سید مرتضی بر این عقیده است که نظم قرآن قابل تقلید است و برتری فصاحت قرآن بر کلام فصیح عرب نامحسوس است بنابراین از نظر وی آوردن کلامی به فصاحت و با نظم قرآن به تنهایی در توان عرب بوده است. حتی ارائه کلامی که از نظر فصاحت و نظم به نحو توأمان نزدیک یا شبیه به قرآن باشد نیز از عهده عرب خارج نبوده است.^{۴۷}

به همین دلیل سید مرتضی میان وجه تحدی قرآن و جهت اعجاز آن تفاوت قائل است. در حقیقت او علت عجز عرب از آوردن کلامی مانند قرآن را نیروی قاهر الهی می داند که هر اراده ای را که قصد معارضه با قرآن را داشته باشد مقهور خویش می سازد. این

علت در اصطلاح دانشمندان علوم قرآن همان صرّفه است .

وی قرآن را نشانه ای بر صدق دعوی نبی (ص) دانسته که معارضه با آن برای خلق دشوار است . و علت این دشواری را به صرف آنان از معارضه منسوب می نماید .^{۴۸} با این بیان که خداوند دانش کسانی که قصد هموردی با قرآن را دارند در آستانه ی اقدام به هموردی از ایشان سلب کرده و آنان را از این کار ناتوان می سازد .^{۴۹} و این همان تقریر مورد تایید سید مرتضی از نظریه صرّفه است .^{۵۰} به عقیده وی علوم لازم برای معارضه (فصاحت نظم) در میان اعراب رواج داشت .^{۵۱} و خداوند آن را از کسانی که در مقام معارضه با قرآن بر می آمدند سلب می کرد اما اگر قصد معارضه با قرآن نبود مانعی برای استفاده و بهره گیری از آن علوم نبود .^{۵۲}

اشکال :

چگونه خداوند علوم لازم را از کسانی که قصد معارضه با قرآن دارند در آستانه ی معارضه سلب می کند در حالی که علم پیوسته باقی است و جز با ضدش یعنی جهل نفی نمی شود و جهل چون قبیح است صدورش از خداوند جایز نیست . علاوه بر این با سلب علم به فصاحت ، سایر علوم نیز منتفی می گردد و لازمه این امر آن است که هر کسی که قصد معارضه نماید ، فاقد علوم و عقل گردیده و مانند مجانین و بهائم بلکه پست تر از آنها می شود زیرا آنها به برخی امور علم دارند در حالی که انسان از هر نوع علمی خالی می شود .
جواب سید مرتضی :

آنها را از معارضه باز می دارد ، به این معناست که آنها علم به فصاحت و نظم را در آن حال نمی یابند . علاوه بر این علم با هر چیزی غیر از جهل نیز جایز است منتفی شود ، مانند شک و ظن ، سهو و نسیان که هیچ یک از آنها بر خداوند قبیح نیست .^{۵۳}
بنابراین در نگاه سید مرتضی نظریه صرّفه با فصاحت و بلاغت بی نظیر قرآن تعارضی ندارد . از نظر او قرآن فصیح ترین و بلیغ ترین کلام عرب است . و در عین حال آن از نظر فصاحت امری خارق العاده نیست لذا اشکالات صاحب مغنی و ذکر موارد فصاحت قرآن نافی نظر او نیست .^{۵۴}

نقد و بررسی

مدارا و تساهل مذهبی در قرن سوم و چهارم بازار مباحثات کلامی را میان مسلمانان و غیر مسلمانان رونق بخشیده بود و رویکرد چالشی و جدلی که بیانگر فضای بحث و مناظره آزاد این دوران است نیز به روشنی مشاهده می‌شد، در این فضا و در دفاع از عقاید شیعی در بحث اعجاز قرآن، سید مرتضی قائل به نظریه صرفه قائل گشت تا با غیر ممکن خواندن معارضه با قرآن به دلیل صرفه، آرزوها و طمع‌ها را از آن قطع نموده و اعجاز قرآن را نشانه‌ای بر صدق دعوی پیامبر (ص) اعلام نماید.

اما با دقت در بررسی این مسئله در می‌یابیم که :

اولا: سید مرتضی خود در *الموضح*، فصاحت قرآن را به برتر بودن و نظم قرآن را به بی

سابقه بودن توصیف نموده است. ^{۵۵}

ثانیا: وجه اعجاز قرآن، تنها فصاحت و نظم آن نیست تا با لحاظ توانمندی عرب بر آوردن کلام فصیح و بلیغ، بیم آوردن مانند آن رود. زیرا در تحدی خداوند به آوردن کلامی مانند قرآن دعوت نموده است که این همانندی تمام ویژگیهای صوری و معنائی را در بر می‌گیرد، از جمله: زیبایی، فصاحت و بلاغت، عمق معانی و محتوای عظیم، سبک بی سابقه، صورت بدیع ^{۵۶} و... که آوردن کلامی با همه این ویژگیها برای کسی نه در گذشته و نه در آینده ممکن نبوده و نخواهد بود ^{۵۷} و اگر عرب بتواند کلامی شبیه یا نزدیک قرآن بیاورد، تحدی محقق نمی‌گردد زیرا مثلثیت و همانندی که شرط تحدی بوده، حاصل نشده است. آیت الله معرفت در تأیید این مطلب می‌فرماید: اصلا در کلام عرب چیزی شبیه قرآن وجود ندارد و عرب در هم‌آوردی جز کلامی سخیف نیاورده است.

ثالثا: نظریه صرفه پیامدهای غیر قابل قبولی با خود به همراه دارد که موجب بطلان

این نظریه

می‌گردد، چنانکه امروزه دیگر طرفدارانی ندارد. از جمله این پیامدها عبارت است

از:

۱. قول صرفه با اعجاز ذاتی قرآن منافات دارد.
۲. مستلزم جبر و سلب اختیار انسان است و هیچ مباهاتی با سلب قدرت معنا ندارد.
۳. لازمه‌ی آن تعجیز انسان و استفاده از قوه قاهره الهی برای مرعوب کردن او در باره

قرآن است و چنین عملی با معجزه ای عقلی و غیر حسی که باید با اختیار و امکان معارضه همراه گردد، سازگار نیست. ۵۸

۴. ونیز لازمه ی قول صرفه این است که با منقضی شدن زمان تحدی اعجاز هم زایل گردد وقرآن از اعجاز خالی باشد.

رابعاً: شهادت وگواهی افراد بزرگ و اصیل عرب به برتر بودن قرآن وقول فصل خواندن آن، همان وجه امتیاز و برتری آن بر سایر کلام عرب است. چنانکه نوشته اند، فصیحان قریش تصمیم به معارضه با قرآن گرفتند و بر این امر اجتماع یافتند تا آیه: قیل یا أرض ابلعی ماءک (هود، ۴۴/۱۱) نازل شد. برخی با تحیر و ناامیدی به برخی دیگر نگاه کرده و دانستند که این کلام، کلام مخلوق نیست. پس همین اعتراف دال بر اعجاز و خارق العاده بودن قرآن است زیرا معنای اعجاز چیزی جز فوق توان انسان بودن نیست. ۵۹

بنابراین قرآن جامع ویژگی ها و امتیازات خاصی است که با مجموع آن ویژگی ها معجزه بوده و دیگران را از آوردن مانندش عاجز نموده است، این همان اعجاز ذاتی قرآن و جهت عجز بشر است که با وجود آن نیازی به قائل شدن به نظریه صرفه نیست به علاوه به نظرمی رسد این نظریه در جریان گرایش افراطی معتزله به توجیهاات عقلی در دفاع از اسلام در مقابل غیر مسلمانان شکل گرفته و سید مرتضی نیز که در تفسیر قرآن گرایش اعتزالی دارد آن را مورد تأیید قرار داده است.

نتیجه

۱. قرآن کریم معجزه جاوید و تنها سند رسالت پیامبر اکرم (ص) است که تمامی عالمیان را آشکارا به مبارزه خوانده تا اگر می توانند کلماتی مانند قرآن بیاورند.

۲. اعجاز قرآن از جمله مباحثی است که سابقه آن به زمان نزول وحی می رسد و در عین حال علمای مسلمان در وجه اعجاز قرآن نظر واحدی ندارند.

۳. آن وجه اعجاز قرآن کریم در تک تک سور قرآن وجود دارد و مورد تاکید بسیاری از علماء است فصاحت و بلاغت و نظم قرآن است.

۴. سید مرتضی دانشمند برجسته ی قرن ۴ و ۵ و یگانه ی عصر خویش ۶۰ در وجه اعجاز قرآن به مواردی چون، فصاحت و نظم قرآن، اخبار غیبی و عدم اختلاف در قرآن

- اشاره می‌کند. ولی در نهایت هیچیک از آنها را به تنهایی وجه اعجاز قرآن نمی‌داند.
۵. به نظر سید مرتضی فصاحت قرآن برتر و خرق عادت فصاحت متداول نزد عرب است. اما فصاحت به تنهایی وجه اعجاز قرآن نیست.
۶. سید مرتضی همچنین نظم قرآن را بی سابقه خوانده اما آن را نیز به تنهایی وجه اعجاز قرآن نمی‌داند.
۷. از نظر سید مرتضی وجه تحدی قرآن کریم فصاحت و نظم توامان است.
۸. از نظر وی جهت عجز عرب از معارضه با قرآن به نیروی الهی بر می‌گردد یعنی او از کسانی که قصد هم‌آوردی با قرآن را دارند در آستانه اقدام، علوم لازم را سلب می‌نماید.
۹. در واقع جامعیت قرآن که همان اعجاز ذاتی آن است، جهت عجز بشر از آوردن ماندش می‌باشد.

-
۱. اگر چه برخی برای سید مرتضی ۸۰ اثر ذکر کرده‌اند، عدد را یکی از دلایل مقلب ساختن او بهذوالثمانیات دانسته‌اند اما ظاهراً منقح‌ترین و کامل‌ترین فهرست از آثار سید مرتضی شامل ۱۲۳ اثر در مقدمه کتاب الانتصار از انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ثبت شده‌اند. (ر. ک: الإلتصار/ ۵۸-۴۷)
۲. بحار الانوار/ ۱۷، باب اعجاز.
۳. اسراء/ ۸۸، هود/ ۱۳، بقره/ ۲۳.
۴. بینات، ش ۴/ ۹۴-۹۳.
۵. مقصود همان کتاب الموضح عن جهة اعجاز القرآن است.
۶. ر. ک: کتاب المغنی فی ابواب التوحید، ج ۱۶
۷. المنار، ۳۳/ ۱۲؛ اعجاز قرآن باقلانی/ ۱۴۸؛ البرهان، ۲/ ۱۱۰-۱۰۴؛ اعجاز القرآن رافعی/ ۱۵۷-۱۵۶؛ مناهل العرفان، ۳۴/ ۲؛ البیان/ ۴۵؛ التمهید، ۴/ ۱۳۶؛ تفسیر نوین/ ۳۴؛ ترجمه المعجزه الکبری/ ۱۱۸-۱۱۱.
۸. التبیان، ۱/ ۱۰۴؛ المنار، ۵/ ۲۹۱؛ روح المعانی، ۵/ ۹۳-۹۲؛ تفسیر کبیر، ۲/ ۲۶۴؛ الکشاف، ۲/ ۶۹۲؛ مجمع البیان، ۵/ ۲۲۲.
۹. ثلاث رسائل/ ۲۷.
۱۰. اعجاز قرآن/ ۵۱.
۱۱. بینات، ش ۵/ ۷۴.
۱۲. او اخبار قرآن از امور غیب را نوعی معجزه می‌داند اما با این نظر که موضوع تحدی قرآن اخبار غیبی باشد توافقی ندارد.
۱۳. به نظر سید مرتضی عدم اختلاف مطالب قرآن مزیت است اما اعجاز به شمار نمی‌آید.

۱۴. الموضح / ۳۶-۳۷.
۱۵. همان / ۴۲-۴۶.
۱۶. همان / ۴۵.
۱۷. مقصود ابوتمام حبيب بن اوس طائى (م/ ۲۳۱ یا ۲۳۸) و ابوعباده الوليد بن عبید الطائى (م/ ۲۸۴) است.
۱۸. الموضح / ۳۶-۳۷.
۱۹. بقره / ۲۳.
۲۰. الموضح / ۳۶-۳۷.
۲۱. همان / ۳۸.
۲۲. همان / ۳۹-۴۰.
۲۳. حديث متواتر و مشهورى که شیعه و اهل سنت آن را در جوامع حدیثی و صحاح و مسانیدشان آورده اند. مانند: بحار الانوار، ۳۷/۳۳۷-۲۰۶؛ مسند احمد بن حنبل، ۱/۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۷؛ صحیح بخاری، ۶/۳؛ سنن ترمذی، ۵/۶۳۳.
۲۴. الموضح / ۴۲.
۲۵. همان / ۵۱-۵۲.
۲۶. همان / ۴۸-۴۹.
۲۷. همان / ۴۲.
۲۸. همان / ۴۳.
۲۹. همان / ۴۲-۴۳.
۳۰. همان / ۴۶.
۳۱. ابوالقاسم عبدالله بن احمد کعبی بلخی متوفی ۳۱۷ یا ۳۱۹ هجری یکی از صاحب نظران معتزله است که دارای آراء خاص، شاگردان و پیروانی است که به نام کعبیه معروفند.
۳۲. الموضح / ۱۰۷.
۳۳. همان / ۱۰۸-۱۰۹.
۳۴. همان.
۳۵. به نظر سید مرتضی نظم قرآن همان توالی حروف است. ر. ک: الموضح / ۱۰۹.
۳۶. همان / ۱۰۹-۱۱۰.
۳۷. همان / ۱۱۰-۱۱۱.
۳۸. همان / ۱۱۴؛ التمهید، ۴/۱۷۹.
۳۹. همان / ۱۱۵.
۴۰. همان / ۴۲ و ۴۰ و ۳۵.
۴۱. همان / ۳۸-۳۹.
۴۲. همان / ۳۹.

۴۳. همان/۵۱-۵۰.

۴۴. همان.

۴۵. الذخیره/۳۸۱.

۴۶. الموضح/۳۵.

۴۷. همان/۴۹.

۴۸. همان/۷۰-۶۹.

۴۹. همان/۵۰.

۵۰. سه تقریر برای نظریه صرفه ذکر شده: ۱. سلب داعی و انگیزه معارضه مخالفان از سوی خداوند؛ ۲. سلب علوم لازم برای معارضه از سوی خداوند؛ ۳. سلب عزم از کسانی که قصد معارضه می کنند توسط خداوند. ر. ک: التمهید، ۴/ ۱۳۸-۱۳۹، به نقل از الطراز/۳-۳۹۲-۳۹۱.

۵۱. الموضع/۲۵۰.

۵۲. همان/۳۶-۳۵.

۵۳. همان/۵۳.

۵۴. همان/۲۶۰.

۵۵. همان/۳۶ و ۴۲.

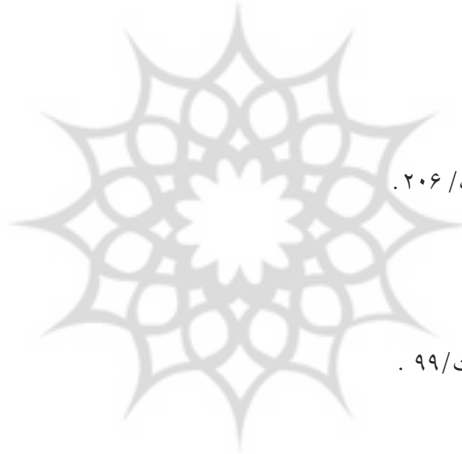
۵۶. المیزان، ۱/ ۲۵۰-۲۴۷ و نبوت/ ۲۰۶.

۵۷. التمهید، ۴/ ۱۷۲-۱۷۰.

۵۸. همان، ۴/ ۱۳۷.

۵۹. همان/ ۱۷۷.

۶۰. به تعبیر شیخ طوسی در الفهرست/ ۹۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی